نقش مدارس در تربیت شغلی واکاوی شد

نوجوانی و رؤیای اشتغال

گروه اجتماعی

این روزها تمایل نوجوانان به اشتغال در کنار تحصیل افزایش یافته است، موضوعی که در جوامع توسعه‌یافته نیز رواج دارد و مشاغلی برای توانمندسازی، به صورت پاره‌وقت و هدفمند و متناسب با توانایی‌های جسمی و فکری در اختیار نوجوانان قرار داده می‌شود. این شغل‌ها فرصتی برای جامعه‌پذیر شدن آن‌ها و آشنایی با باورهای حاکم بر جامعه است. اما آنچه این پدیده را در ایران افزایش داده، دشواری دستیابی به شغل مناسب از طریق رشته تحصیلی مرتبط است. این موضوع سبب شده طی سال‌های اخیر بسیاری از جوانان حتی با قبولی در کنکور قید انتخاب رشته و تحصیل در مدارج دانشگاهی را بزنند.

مطابق آمارهای سال ۱۴۰۰، دست‌کم ۴۰ درصد افراد بیکار مدرک تحصیلی دارند که نشان می‌دهد صرف گذراندن مدارج عالی فرصت اشتغال را تضمین نمی‌کند. مبتنی بر گزارش‌های ارائه‌شده، میزان فعالیت افراد تحصیل‌کرده در مشاغلی مانند دست‌فروشی، رانندگی تاکسی‌های اینترنتی و کسب‌وکار در فضای مجازی طی سال‌های گذشته افزایش یافته است، بنابراین افزایش تمایل به فعالیت در مشاغل موسوم به شغل کاذب حاکی از آن است که در بازار کار برای تخصص افرادی که از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل می‌شوند، ظرفیت‌سازی نشده است. مسئله دیگری که در موضوع افزایش نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان باید در نظر گرفت، کاربردی نشدن ساختار آموزشی است که موجب شده در بسیاری از رشته‌ها افراد با وجود دریافت مدرک چیزی بیشتر از تئوری‌ها و محفوظات نیاموزند. برخلاف کشورهای پیشرفته، سیستم آموزشی ما به صورت کلی در جهت مهارت‌آموزی طراحی نشده و از آنجایی که این مسئله مغفول مانده است، بسیاری از نوجوانان برای تضمین آینده شغلی خود، ترجیح می‌دهند در کنار تحصیل، شغلی هم برای خود دست‌وپا کنند. البته این موضوع از سوی برخی کارشناسان و جامعه‌شناسان با مخالفت‌هایی نیز همراه است و به زعم آنان اشتیاق نوجوانان برای ورود به بازار کار با رشد چشمگیر تورم و افزایش هزینه‌های زندگی دارای ارتباطی معنادار است و اشتغال زودهنگام، آنان را به ناگاه به دنیای خشن و نامفهومی پرتاب می‌کند که درکی از مناسباتش ندارند و این آسیب‌پذیری آن‌ها را افزایش می‌دهد. حال اینکه چنین تحلیلی زمانی قابل پذیرش است که نوجوانان از سوی گروه‌های سازمان‌یافته برای کسب درآمد مورد سوءاستفاده قرار گیرند و یا خانواده‌ها به عنوان طرف عرضه کار در یک فشار اقتصادی، فرزند خود را به اجبار روانه بازار کار کرده تا نیازهای آنی و روزمره خود را تأمین کنند. حال اینکه اغلب نوجوانان این روزها بنا به خواست و تمایل خود راهی بازار کار می‌شوند. این موضوع سال‌ها است که در کشورهای پیشرفته رواج دارد. در این کشورها عمق دروس نظری بسیار کم است و نیازی به انجام تکالیف سنگین نیست و درس‌هایی در راستای مهارت‌آموزی تدریس و دانش‌آموزان علاوه بر کسب مهارت‌های شغلی در مدرسه، به‌صورت پاره‌وقت و هدفمند در بازار کار حضور دارند. طبق قانون کار، شاغلان در بازه سنی ۱۵ تا ۱۸ سالگی، نیروی کار نوجوان به شمار می‌روند و ساعت کاری آنان نیم ساعت کمتر از ساعت کاری بزرگسالان است. به تعبیر کارشناسان، نیاموختن مهارت در نوجوانی و عدم حضور در بازار کار یعنی بازتولید چرخه افراد بدون مهارت و خلاقیت ذهنی که نمی‌توانند به عنوان کارآفرین وارد بازار کار شوند، زیرا در این حالت صرفا تحصیل می‌کنند و مدرک می‌گیرند!

لزوم اجرای سیستم آموزش دوگانه

عادل برکم، کارشناس آموزش در این باره نکات تأمل‌برانگیزی را در گفت‌وگو با «رسالت» مطرح می‌کند. او می‌گوید: «مطابق قانون، اشتغال افراد ۱۵ تا ۱۸ ساله به‌عنوان کارآموزیاری ندارد و این بازه سنی بهترین زمان برای کارآموزی است. ایده‌آل این است که چنین بستری در یک نظام آموزش رسمی مهیا باشد اما یکی از انتقاداتی که همواره به کلیت نظام آموزش عمومی و عالی ما وارد بوده، همین است که نسبت به کشورهای دیگر حتی کشورهای اروپایی سن ورود به بازار کار بالا تر است. البته در دهه‌های گذشته پایین تر بوده و در حال حاضر نیز هر قدر این سن کاهش یابد به نفع‌مان است. طبیعتا ورود به مشاغل تخصصی مستلزم کسب دانش و توانایی و مهارت است و در سایر کشورها، تلاش دولت‌ها همیشه معطوف بر کاهش سن ورود به بازار کار و کسب مهارت است. یکی از برنامه‌هایی که در برخی کشورها ارائه شده، توسعه آموزش‌های فنی حرفه‌ای بوده است، این آموزش‌ها در کشورهای مختلف به شکل‌ها و روش‌های متعددی دنبال می‌شود، یکی از روش‌هایی که به دانش‌آموزان یا هنرجویان این امکان را داده است که همزمان با تحصیل وارد بازار کارشده و درآمد هم کسب کنند، سیستم آموزش دوگانه است که نمونه موفق این سیستم سال ۱۹۳۰ در آلمان اجرایی شده و خیلی از کشورهای دنیا هم از این سیستم الگو گرفته‌اند. در این سیستم، دانش‌آموزانی که وارد رشته‌های فنی می‌شوند، از همان سال اول ورود تا پایان فارغ‌التحصیلی حقوق دریافت می‌کنند، این دانش‌آموزان برخی روزها را در مدرسه و برخی روزها را در محیط کار سپری کرده و در بسیاری از شرکت‌های معتبر دنیا نظیر «بنز» و «ب‌ام‌و» به‌عنوان تکنسین‌های ماهر فعالیت می‌کنند. متأسفانه در کشور ما بحث کنکور محوری و دانشگاه محوری و ساختار نادرست باعث شده نگاه سیاست‌گذاران آموزشی به این سمت و سو نباشد. در صورتی که هم صنعت و بازار و هم جامعه چنین نگاهی را می‌طلبد. این موضوع منافع زیادی برای اقتصاد و مباحث اجتماعی و خانوادگی نظیر تسریع در اشتغال و تشکیل خانواده به همراه دارد. ضمن آنکه دانشگاه‌هایی که صرفا بنگاه‌های چاپ مدرک هستند نیز کارکرد و به اصطلاح متقاضیان خود را از دست می‌دهند.»

برخی از دانش‌آموزان برای انجام کارهای بدی مستعد هستند

این کارشناس با تأکید بر موضوع برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری اغلب کشورهای جهان برای اشتغال نوجوانان خود عنوان می‌کند: «در اغلب کشورها برای افرادی که به هر دلیلی تمایل دارند زودتر وارد بازار کار شوند، سیستم آموزش دوگانه اجرایی شده است. این سیستم صد سال است که در آلمان وجود ۷۰ سال است که در مالزی پیاده‌سازی و اجرایی شده و در کشورهایی نظیر آمریکا و فنلاند نیز این موضوع موردتوجه است. اگر کشورهای پیشرفته جهان در این زمینه برنامه‌ریزی نمی‌کردند، اصطلاحاتی نظیر سیاست‌گذاری علم و صنعت از کجا آمده است؟ دولت آمریکا در این بخش سیاست‌گذاری کرده و برای تربیت کارگر ماهر زمان و هزینه صرف کرده است. یکسری از دانش‌آموزان برای انجام کارهای بدی مستعد هستند و طبیعتا باید همه استعدادها را محترم شمرد و اگر در کشور ما، کارهای مهارتی و فنی قابل ارزش‌اند، باید برای آموزش این موارد، فضا و زمینه لازم را مهیا کرد. طبیعتا دولت در هنگام سیاست‌گذاری، براساس اطلس صنعتی و چشم‌انداز استراتژی خودش برای تربیت نیروی انسانی در یک رشته مشخص سرمایه‌گذاری و هدف‌گذاری می‌کند. به‌عنوان مثال کشوری که می‌خواهد در صنعت خودروسازی فعالیت کند، برای تربیت تکنسین‌های ماهر ابتدا باید بانهاد صنعت وارد تفاهم شده و سپس مدارس را به سمت آموزش‌های همراه با تولید و آموزش‌های دوگانه هدایت می‌کند. اما در ایران به این صورت نیست. در حالی که صنایع از این مسئله استقبال خواهند کرد و می‌توانند نیازهای خود به نیروی انسانی را برآورده کنند. ضمن آنکه آموزش و پرورش همیشه از کمبود بودجه گلایه‌مند است و تحقق این مسئله به تأمین مالی این مجموعه و بهبود کیفیت آموزش دگوانه کمک می‌کند. از طرفی یکی از چالش‌های بخش صنعت، نداشتن کارگر ماهر است که در صورت توجه به این مسئله و اجرای طرح «آموزش همراه با تولید» می‌توان کارگر ماهر تربیت کرد. این طرح را شهید رجایی به داخل ایران آورده، ولی مورد بی‌توجهی واقع شده و به معلمان همانند استادیدانشگاهی این فرصت را نداده‌ایم تا شرکت‌های دانش‌بنیان و کارگاه‌های تولیدی تأسیس کنند. اگر معلمان جنین امکانی داشتند، در همان مدارس کارگاهی تأسیس و از ظرفیت دانش‌آموزان استفاده می‌کردند. در این صورت نیازی نبود دانش‌آموزان در فضای خارج از مدرسه، در محیط‌های نامناسب و بدون نظارت و توجه به جنبه‌های پرورشی فعالیت کنند، همزمان در مدارس تحصیل کرده و مشغول به کار هم می‌شدند.»

مهارت‌آموزی در نظام آموزشی ما محترم شمرده نشده است

برکم ابراز تأسف می‌کند از اینکه «در نظام آموزشی ما، مهارت‌آموزی محترم شمرده نشده و سیاست‌گذاران شأنیتی برای این موضوع قائل نیستند، اساسا مقوله سیاست‌گذاری مغفول مانده و هیچ سند مشخص و دورنمایی از این موضوع وجود ندارد. در نظام اقتصادی نیز به همین ترتیب است و مشاغل کاذب جزء پردرآمدترین مشاغل جامعه محسوب می‌شوند. سیاست‌گذاری‌های غلط در عرصه آموزش و اقتصاد ادامه دارد و حداقل در آموزش و پرورش ۴۶ سال است که هیچ موفقیتی حاصل نشده و مدیرانی همچنان مشغول سیاست‌گذاری هستند که این وضعیت را به وجود آورده‌اند. ممکن است با تغییر دولت‌ها، مدیران اجرایی عوض شوند اما تصمیم‌گیران اصلی همیشه یک گروه فکری مشخص‌اند و تغییر پذیر هم نیستند. مهم‌ترین هدف نظام‌های آموزشی، تربیت نسل برای آینده است و اگر نظام آموزشی به این سمت و سو نباشد که برای بازار کار، نیروی انسانی تربیت کند، یکی از مهم‌ترین کارکردهایش را از دست خواهد داد. مطابق پیش‌بینی‌ها آنچه آینده بازار کار را رقم می‌زند، بحث علوم کامپیوتر، هوش مصنوعی و فناوری‌های نوین است. انجمن جهانی اقتصاد نیز چند سال پیش در مطلبی به این موضوع اشاره کرده بود که بیش از ۶۵ درصد دانش‌آموزانی که اکنون در مقطع ابتدایی هستند، در آینده مسلط بودن به علوم کامپیوتر از جمله برنامه‌نویسی جزء ضروریات شغلی آن‌ها است ولی متأسفانه نظام آموزشی ما از این موارد تهی شده است. علیرغم اینکه کشورهای مختلف به سمت آموزش علوم کامپیوتر، هوش مصنوعی و آموزش تفکر منطقی و تفکر محاسباتی پیش رفته‌اند، ما در جهت عکس این موضوع حرکت کرده‌ایم، وبه جای اینکه روی چنین دروسی متمرکز باشیم، درس برنامه‌نویسی را از مقطع سوم دبیرستان در رشته ریاضی حذف کرده‌ایم، بنابراین سیاست‌گذاران ما در این زمینه برخلاف جریان حاکم برجهان حرکت می‌کنند. اگرچه مسئولان آموزش و پرورش مدعی هستند که به آموزش علوم کامپیوتر و هوش مصنوعی توجه شده اما در واقعیت این گونه نیست.»

برکم عنوان می‌کند: «بسترایده‌آل و برنامه‌ای طراحی نشده تا دانش‌آموزان در یک بازه زمانی مشخصی در محیط بیرون از مدرسه کار کنند، به همین علت دانش‌آموزان در مشاغلی فعالیت می‌کنند که نظارتی بر آن حاکم نیست و یا ممکن است در حرفه‌ای مشغول به کار شوند، که مهارت رابه‌شکل اصولی و علمی نیاموزند و یا در محیط کار، تربیت و پرورش درستی صورت نپذیرد. معمولا توصیه‌ای که برای ورود نوجوانان به بازار کار صورت می‌گیرد، این است که به دنبال علایق خود بروند و تا حد امکان از مشاغل کاذب که برای سن آن‌ها مناسب نیست فاصله بگیرند. اما چون کسب درآمد، عاملی تأمین کننده است، خیلی نمی‌توان برای دانش‌آموزان خط مشی تعیین کرد. با توجه به شرایط اقتصادی، نوجوانان در هرکجاکه بتوانند درآمد بیشتری کسب کنند در همان بخش مشغول به کار می‌شوند، اشتغال انگیزه آنان را برای ادامه تحصیل کاهش می‌دهد، چون نظام ارزشی فرد پس از کسب درآمد متفاوت خواهد بود. باتوجه به اینکه در نظام جامعه، ثروت از علم ارزشمندتر است، تمایل به ادامه تحصیل کاهش می‌یابد. سیاست‌گذاران باید به اجبار تربیت نسلی باشند که ضمن کسب مهارت، زودتر راهی بازار کار شوند. اما غفلت از این مسئله و ترکیب آن با شرایط موجود باعث شده مشاغل مولد در بازار کار آن ارزش ذاتی و جایگاه خود را از دست بدهند، طبیعتا دانش‌آموزان نیز تمایلی به ادامه تحصیل در کنار درس ندارند. در حال حاضر اگر فردی دلالی دام انجام بدهد، درآمد بسیار بالاتری به نسبت یک معلم دارد و به طبع جامعه نیز شأن و منزلتی برای معلم قائل نیست و این نتیجه سیاست‌گذاری اشتباهی بوده که رخ داده، در چنین وضعیتی، حرف و سخن معلم خریدار ندارد، من معلم نمی‌توانم به شاگردانی که مشغول به کار هستند بگویم که به تحصیل در کنار درس ادامه بدهید، چون درواقعیت دلال‌هایی بیشتر از معلمانی که افراد صاحب‌نظر و متخصص هستند، درآمد کسب می‌کنند. درواقع شرایط جامعه به نحوی پیش رفته که درآمد مشاغل کاذب بیشتر از مشاغل مولد است و نظام اجتماعی و اقتصادی بیرون از مدرسه، برآموزش و مدرسه تبعات و تأثیر منفی خودش را گذاشته، البته درستش این است که مدارس ما کمترین تأثیر را از نظام اجتماعی و اقتصادی بپذیرند و به همان نسبت نقش اصلاحگری خود را هم ایفا کنند. از طرفی نیز، مدرسه کارکرد اصلی و تأثیرگذاری خودش را از دست داده، به این معنا که هم نظام اجتماعی و اقتصادی ما نظام بهینه و درستی نیست و هم مدرسه و نهادهایی که می‌توانستند به این بحث کمک کرده و اصلاحگر باشند، آن ارزش و جایگاه اجتماعی خود را از دست داده‌اند، سال‌هاست در چرخه اشتباهی گرفتار شده‌ایم و هیچ نهاد اثرگذاری نداریم. اگر درگذشته برای تحقق اقدامی اثرگذار، آن را به مدرسه محول می‌کردند، حالا این بخش به همراه سایر مراکز اثرگذار، مرجعیت خود را از دست داده است. دریک چنین شرایطی، دانش‌آموزان به سمت مشاغل کاذب جذب شده و نظام ارزشی شان متفاوت می‌شود و طبیعی است که به درس توجهی نداشته باشند. وقتی در وضعیت کنونی اقتصاد، برای دانش‌آموزان انگیزه مالی ایجاد شود، مدرسه را مانع رسیدن به هدفشان که کسب درآمد است می‌بینند. این موضوع قابل انکار نیست که سیاست‌گذاران ما به کارکردهای مهم مدرسه رسیدگی نکرده‌اند و مدرسه عملا از نگاه اغلب دانش‌آموزان به نهادی بیهوده و اتلاف کننده وقت تبدیل شده و متأسفانه تمام سیاست‌های اتخاذشده نیز در جهت عکس بهبود شرایط است.»

این کارشناس به نگرش برخی از خانواده‌ها نیز منتقد است، و در این باره خاطرنشان می‌کند: «بسیاری از نوجوانان در اغلب کشورهای جهان صرف نظر از طبقه اقتصادی خود در سنین ۱۵ تا ۱۸ سالگی درکنار درس، مشغول به کار می‌شوند، اما در کشور ما همچنان بعضی از خانواده‌ها در مقابل این موضوع مقاومت کرده و تصور می‌کنند فرزند آن‌ها تا سنین ۱۸ یا ۱۹ سالگی و حتی بیشتر باید مورد حمایت خانواده باشد و پس از پذیرش در دانشگاه و اتمام تحصیل مشغول به کار شود، این نگاه به نوعی متأثر از سیاست‌گذاری‌های اشتباه در بخش آموزش، فرهنگ و رسانه است. همیشه وقتی از یک نوجوان موفق نام می‌برند، فردی را مثال می‌زنند که رتبه برتر را در کنکور کسب کرده، و یا دانش‌آموزان المپیادی را به‌عنوان نخبه معرفی می‌کنند اما هیچ‌گاه یک نوجوان هنرستانی سوژه موفقیت در رسانه‌های رسمی نبوده و یا برای سایر دانش‌آموزان، ارزش اجتماعی قائل نشده‌اند. در مشاغل هم اگر بررسی کنید، هیچ‌گاه برای یک نجار و یا مکانیک ماهر به نسبت مشاغل پرطرفدار، ارزشی قائل نبوده‌اند. هنوز بسیاری از نوجوانان ما تب شرکت در کنکور تجربی دارند تا پزشکی قبول شوند و یا در کنکور ریاضی شرکت می‌کنند تا در رشته مهندسی برق فعالیت کنند. متأسفانه سال‌هاست که ارزش مشاغل را نظام اقتصادی تعیین می‌کند و طبیعتا در کنار این نظام اقتصادی، یک نظام فرهنگی، ارزشی و رسانه‌ای هم وجود دارد که به مشاغل مختلف، پرستیژهای مختلفی می‌دهد، به این خاطر، شأن و جایگاه بسیاری از مشاغل در نظام فکری جامعه تنزل کرده و برخی والدین تمایلی ندارند فرزندشان در سنین نوجوانی درکنار درس وارد بازار کار شده و یا مهارتی کسب کند و اولویت‌شان صرفا دکتر و مهندس شدن است. در حالی که بسیاری از مهندسان ما بیکار و فاقد مهارت‌اند و فقط مدرکی دانشگاهی دارند. ضمن آنکه باید در نظر بگیرید که نظام آموزشی ما دانشگاه محور است، البته دیر یا زود خانواده‌ها دیدگاه خود را اصلاح می‌کنند اما مهم این است که سیاست‌گذار بتواند این شرایط را مهیا کند.»

اشتغال و تحصیل همزمان نوجوان را تابو نکنید

محمدرضا نیک نژاد از دیگر کارشناسان آموزش، بر اهمیت اشتغال به کار در سنین نوجوانی به منظور کسب مهارت تأکید کرده و به «رسالت» می‌گوید: «صرف نظر از مسائل اقتصادی، در بسیاری از کشورها کار در سنین نوجوانی برای رشد شخصیتی، اجتماعی و مهارتی این گروه سنی ضروری قلمداد شده است. از جمله در آلمان، دانش‌آموزان همزمان با تحصیل، بسیاری مهارت‌های فردی و اجتماعی را می‌آموزند. به‌عنوان مثال باید باغبانی یا نگهداری از سالمندان را به شکل عملی انجام دهند. مواردی که در ساختار آموزشی ما وجود ندارد، به همین علت معتقدم که همزمان با تحصیل، اشتغال به‌کار حتی در خانواده‌های متمکن نیز به رشد فردی دانش‌آموزان و موفقیت آنان در آینده کمک می‌کند. طبیعتا اشتغال اجباری در سنین پایین آسیب‌های زیادی به جسم و روان نوجوان وارد می‌کند و همچنین امکان تحصیل را از فرد سلب می‌کند اما کار کردن به شکل پاره‌وقت و هدفمند که با میل و انگیزه فرد همراه باشد، می‌تواند علاوه بر کسب درآمد، در شخصیت و روحیه نوجوانان تأثیرات مطلوبی به دنبال داشته باشد. مقاومت برخی از خانواده‌ها در این زمینه صحیح نیست. باید اجازه داد که فرزند در کنار درس، فن و مهارتی هم بیاموزد. به دلیل نمره محوری در سیستم آموزش، همچنان این تصور غلط در میان برخی از خانواده‌ها حاکم است که تحصیلات دانشگاهی موفقیت فرزند را تضمین می‌کند، درصورتی که اشکالی ندارد فرزندان ما درکنار درس، مهارتی هم بیاموزند. مهارت‌هایی که فرد در محیط کار و تعامل با افراد جامعه می‌آموزد، بسیار در آینده او اثرگذار است. اگر تصور کنیم فردی در ۲۵ سالگی تحصیلات دانشگاهی‌اش را به پایان برساند، تازه به نقطه صفر رسیده و در این سن باید درجستجوی شغلی مرتبط باشته تحصیلی‌اش باشد. علیرغم اینکه معتقدم درس گره‌گشای زندگی فردی و اجتماعی است اما نباید صبر کرد تا تحصیلات به پایان برسد و بعد راهی بازار کار شد. این ضعف آگاهی جامعه است که باعث شده در نظر برخی خانواده‌ها اشتغال و تحصیل به صورت همزمان تابو باشد.»

انجام کار درست و به‌اندازه می‌تواند نوجوانان را به درک ارزش پول برساند

این کارشناس عنوان می‌کند: «آموزش عمومی، در شرایط ایده‌آل باید کارآمد باشد، وبتواند مهارت‌های دانش‌آموزان در گستره‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی افزایش دهد، اما آموزش عمومی ما مبتنی بر مهارت محوری نیست و کنکور محور و معدل محور است و در بسیاری از بخش‌ها نمی‌تواند مهارت‌های فردی و اجتماعی را افزایش دهد، چه بسا ورود دانش‌آموزان به عرصه کسب مهارت و بعد هم ورود به بازار کار برای خود آنان بهتر باشد، بسیاری از هم نسلان ما فارغ از طبقه اقتصادی؛ در کنار درس، کار می‌کردند و این اصلا ایرادی نداشت و در دوران فعلی هم اگر از سر اجبار نباشد، دانش‌آموزان بالای ۱۵ سال می‌توانند مهارتی بیاموزند و تحت نظارت دلسوزان در محیط‌های کاری با هدف فن‌آموزی، مشغول به کار شوند. این موضوع به اجتماعی‌تر شدن آنان کمک کرده، تجربه زیسته‌شان را افزایش می‌دهد و با کسب درآمد این مرحله از جریان رشد به شکل مطلوب‌تری سپری می‌شود. انجام کار درست و به‌اندازه می‌تواند نوجوانان را به درک ارزش پول برساند. دست‌کم این افراد به شکل نظری و روی کاغذ، مهارت‌شان از آن فردی که صرفا تحصیل کرده و روند آموزش را طی کرده بیشتر است و موفق‌تر عمل می‌کنند.»

نیک نژاد اشتغال به کار را برعملکرد تحصیلی نوجوانان دارای تأثیرات منفی دانسته و خاطرنشان می‌کند: «چنانچه عملکرد آموزشی را در کسب نمره و معدل بالا خلاصه کنیم، اشتغال و تحصیل به شکل همزمان، باعث افت تحصیلی خواهد شد. وقتی نوجوان وارد بازار کار می‌شود، تمام انرژی خود را برروی درس متمرکز نمی‌کند و طبیعتا نمرات خوبی نیز کسب نخواهد کرد. اما دانش‌آموزی که صرفا برتحصیل متمرکز است، درآینده نیز به لحاظ کاری پیشرفتی نخواهد داشت. متأسفانه در نظام آموزشی ما این پیشرفتی که دانش‌آموزی موفق تر است که مهارت حفظ کردن بالاتری داشته باشد اینها را به‌عنوان مثال در ریاضیات و فیزیک، توان محاسبات و حل مسئله بهتری داشته باشد. در این ساختار، دانش‌آموزی که مهارت فنی مناسبی داشته باشد یا تلاش به مهارتی دست یابد از جایگاه خاصی برخوردار نیست. نظام آموزشی باید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموز را برای ورود به عرصه کار و تلاش آماده کند؛ درحالی که این گونه نیست و رسیدن به این هدف که هر دانش‌آموز با حداقل یک مهارت کاری و حرفه‌ای از دوره متوسطه فارغ‌التحصیل شود محتاج امکانات و برنامه‌ریزی آموزشی است که تفاوت معنی‌داری با گذشته داشته باشد. اینکه آیا رسیدن به این هدف در سطح تمام مدارس و در کوتاه‌مدت قابل دستیابی است یا خیر پرسشی است که پاسخ آن را باید در اراده مدیران وزارت آموزش و پرورش و نیز بودجه این وزارتخانه یافت.»

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه آقایان نوید و وحید شهرت هر دو دینارانی با اعلام گم شدن سند مالکیت مورد آگهی با تسلیم استشهادیه گواهی امضاء شده به شناسه یکتا ۱۴۰۳۰۲۱۵۵۹۵۹۰۰۰۸۲۶ و رمزتصدیق ۴۰۲۸۹۶ شماره ترتیب ۱۸۴۹۰-۱۴۰۳/۱۱/۱۷ دفترخانه ۷۵۷ تهران طی درخواست وارده شماره ۱۴۰۳۸۵۶۰۱۰۲۶۰۳۶۹۸۴-۱۴۰۳/۱۱/۲۷ تقاضای صدور سند مالکیت المثنی سند مالکیت را نموده است که مراتب در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت به شرح زیر آگهی می‌گردد.

۱- نام و نام خانوادگی: نوید و وحید شهرت هر دو دینارانی

۲- شماره پلاک: ۱۴۹۰ فرعی از ۲۸ اصلی واقع در بخش ۱۱ تهران

۳- علت گم شدن: جابجایی

۴- خلاصه وضعیت مالکیت: سند مالکیت ششدانگ یک دستگاه آپارتمان قطعه سوم تفکیکی واقع در طبقه دوم به مساحت ۱۳۱/۱۴ مترمربع به پلاک ۱۴۹۰ فرعی از ۲۸ اصلی مفروز از ۱۳۴۳ فرعی از اصلی مذکور بخش ۱۱ تهران ذیل ص ۳۲۷ دفتر ۸۶۰ و ثبت ۲۴۸۶۹۲ و چاپی ۱۵۴۷۴۲ بنام سید جواد حسینی هنجنی ثبت و صادر و تسلیم گردیده است و برابر سند ۱۷۹۵۲۳ مورخ ۷۹/۱۰/۲۵ دفترخانه ۳۰۹ تهران به نعمت اله و وحید و نوید همگی دینارانی هریک دودانگ مشاع از ششدانگ منتقل که به موجب دادنامه حصروراثت ۸۱۸ مورخ ۹۰/۷/۱۹ و ۵۹ مورخ ۹۰/۱/۲۸ شورای حل اختلاف مضبوط در پرونده و ارائه شده توسط وراث آقای نعمت اله دینارانی فوت و وراث بنامهای سعید- فیروزه- رابعه- لیلا- وحید- نوید- مجید- حمید- مرضیه همگی دینارانی و خانم گل افروز حیدری می باشند سپس به موجب سند اجرایی شماره ۲۹۳۴۳-۹۷/۹/۱۱ دفترخانه ۵۷۴ تهران دو دانگ مشاع از ششدانگ از طرف وراث به نوید دینارانی منتقل گردیده است سپس به موجب سند قطعی شماره ۵۶۲۹۰-۹۸/۲/۱۱ دفترخانه ۶۰۳ تهران به دودانگ مشاع از ششدانگ سهم نوید دینارانی به گل افروز وحیدی منتقل گردیده است که مشخصات مالکین به شرح ذیل می باشد: مالکیت نوید دینارانی فرزند ش.ش ت.ت دارای ش.م با جز سهم ۲ از کل سهم ۶ به عنوان مالک دودانگ مشاع از ششدانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۱۷۹۵۲۳ تاریخ ۷۹/۱۰/۲۵ موضوع سند مالکیت اصلی به شماره چاپی ۱۵۴۷۴۲ سری سال که در صفحه ۳۲۷ دفتر املاک جلد ۸۶۰ ذیل شماره ۲۴۸۶۹۲ ثبت گردیده است.

مالکیت وحید دینارانی فرزند ش.ش ت.ت دارای ش.م با جز سهم ۲ از کل سهم ۶ به عنوان مالک دودانگ مشاع از ششدانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۱۷۹۵۲۳ تاریخ ۷۹/۱۰/۲۵ موضوع سند مالکیت اصلی به شماره چاپی ۱۵۴۷۴۲ سری سال که در صفحه ۳۲۷ دفتر املاک جلد ۸۶۰ ذیل شماره ۲۴۸۶۹۲ ثبت گردیده است.

لذا با توجه به اعلام فقدان سند مالکیت ملک فوق الذکر و درخواست صدور المثنی آن مراتب اعلام تا هرکس نسبت به ملک مورد آگهی معامله کرده که در قسمت چهارم این آگهی ذکر نشده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می باشد باید تا ده روز پس از انتشار آگهی به ثبت محل مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مهلت مقرر اعتراض نرسد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشود اداره ثبت المثنای سند مالکیت را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد.

محمدامین کریمی جو

رئیس حوزه ثبت ملک قلهک تهران

م الف ۱۷۴۹۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای حسن طاهری (مالک)

باتسلیم دوبرگ استشهادیه محلی مصدق که تحت شماره ۲۵۵۶۹ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۳ دفترخانه ۱۷۷ تهران و برگ تقاضای وارده به شماره ۲۱۵۲۴ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۷ مدعی فقدان سند مالکیت ششدانگ آپارتمان به پلاک ۴۶۲۳۷ فرعی از ۲۳۹۶ اصلی قطعه یک تفکیکی مفروز از ۳۹۰۳۲ فرعی از اصلی مذکور به مساحت ۸۴/۹۵ مترمربع ذیل دفتر ۲۸۷ صفحه ۱۵۵ بنام مهدی همتی ثبت و سند به چاپی ۲۳۴۱۹۹ صادر و تسلیم گردیده و سپس برابر سند انتقال ۳۲۶۱۶-۱۳۶۵/۴/۱۰ دفتر ۲۹۳ تهران به علی عمرانی و نجمه حیدری بالسویه منتقل گردیده و سپس برابر سند انتقال ۱۹۳۴۹۷-۱۳۷۷/۱۲/۲۰ دفتر ۶۴ تهران به نزهت نصیری منتقل گردیده و سپس برابر سند انتقال ۳۴۴۴۰-۱۳۹۰/۷/۱۱ دفتر ۳۸۶ تهران به حسن طاهری منتقل گردیده است. نامبرده به علت اسباب کشی سند مالکیت خود را مفقود نموده است و درخواست صدور سند مالکیت المثنی نموده‌اند. لذا مراتب باستناد ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی می شود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم غیر از اسناد فوق و یا وجود سند مالکیت مذکور نزد خود باشد از تاریخ نشر این آگهی ظرف مدت ۱۰ روز به این منطقه مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم و رسید دریافت نمائید تا مورد رسیدگی قرار گیرد به اعتراض بدون ارائه اصل سند مالکیت ترتیب اثر داده نخواهد شد. پس از انقضای مهلت مزبور و نرسیدن واخواهی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی طبق مقررات اقدام خواهد شد.

کمال شاکری

رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شهرآرا تهران

م الف ۱۷۵۰۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای حمید معروفی برابر وکالتنامه شماره ۵۰۹۶۳ مورخه ۱۴۰۳/۱۱/۱۵ دفتر ۸۹۴ تهران از طرف حسین زه تاب ضمن ارائه دو برگ استشهادیه محلی مصدق به شماره یکتا ۱۴۰۳۰۲۱۵۶۰۸۹۰۰۱۷۵۲ و ۱۴۰۳۰۲۱۵۶۰۸۹۰۰۱۷۵۳ و ۱۴۰۳۰۲۱۵۶۰۸۹۰۰۱۷۵۳ و رمز تصدیق ۵۲۲۴۶۴ و ۹۹۲۶۴۶ شماره ترتیب ۳۲۰۷۶ و ۳۲۰۷۷ مورخه ۱۴۰۳/۱۱/۱۶ مدعی است که سند مالکیت ششدانگ یک دستگاه آپارتمان واقع در سمت غرب طبقه سوم به مساحت ۶۸/۳۶ مترمربع قطعه ۷ تفکیکی بانضمام ششدانگ پارکینگ قطعه ۲ به مساحت ۱۱ مترمربع و انباری قطعه ۳ به مساحت ۱/۵۰ مترمربع واقع در زیرزمین به شماره ۲۵۸۲۹ فرعی از ۱۱۶ اصلی مفروز از ۱۵۹۴۶ فرعی از اصلی مذکور ذیل ثبت و صفحه ۱۶۶ دفتر ۱۰۵۱/۲ املاک ثبت و سند مالکیت به شماره چاپی ۱۰۹۱۳۳ بنام فرخی شرافت صادر گردیده است و سپس به موجب سند قطعی ۵۶۳۶ مورخ ۱۳۸۲/۲/۲۱ دفترخانه ۶۴۵ تهران ششدانگ مورد ثبت به نام حسین زه تاب منتقل گردیده است.

به علت جابجایی مفقود گردیده و درخواست صدور سند مالکیت المثنی نموده است. لذا مراتب باستناد تبصره یک اصلاحی مورخه ۷۲/۹/۲ ماده ۱۲۰- آئین نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی می شود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم غیر از اسناد فوق و یا وجود سند مالکیت مذکور نزد خود می باشد از تاریخ نشر این آگهی ظرف مدت ۱۰ روز به این منطقه مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم و رسید دریافت نمائید تا مورد رسیدگی قرار گیرد و الا پس از انقضای مهلت مزبور و نرسیدن واخواهی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی طبق مقررات اقدام خواهد شد.

سید مهرداد صفائی

رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سعادت آباد تهران

م الف ۱۷۴۹۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه خانم اکرم رهور اصالتا و آقای ایرج حسنی وکیل خانم صدیقه حاجی بابائی طبق وکالتنامه شماره ۸۸۲۸۷ مورخ ۱۴۰۳/۹/۲۴ دفترخانه ۴۰۲ تهران با تسلیم دو برگ استشهادیه محلی مصدق شده طی شماره ۱۵۴۲۱ مورخ ۱۴۰۳/۹/۲۳ توسط دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۵۰۳ حوزه ثبتی تهران و برگ تقاضا به شماره وارده ۲۵۰۴۱۴۱۲ مورخ ۱۴۰۳/۱۲